هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

سرمقاله

صلاحیت های دولت پس از اول جوزا باید بازنگری شود
ص۲

انتخابات ریاست جمهوری رقابت جدی
ص۳

استاد خلیلی،
سپه سالار بلند آوازهٔ سیاست و فرمانروای نام آور گسترهٔ ثقافت
ص۴

دور ششم – سال هشتم – شمارهٔ ششم ۱۲ ثور ۱۳۸۸-۷ جمادی الأول ۱۴۳۰ –
01 May 2009

داکتر عبدالله برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد



داکتر عبدالله عبدالله؛ کاندید مورد حمایت جبهه ملی افغانستان همراه با معاونینش چهارشنبه هفتهٔ گذشته به کمسیون انتخابات مراجعه و ثبت نام کردند.

در این مراسم که آقایان محمد یونس قانونی؛ رییس مجلس نمایندگان، فاضل سانچارکی؛ رییس کمیتهٔ سیاسی و سخنگوی جبهه ملی، احمد ولی مسعود؛ رییس بنیاد احمد شاه مسعود، ستار مراد؛ رییس ستاد انتخاباتی داکتر عبدالله، صلاح الدین ربانی، صالح محمد ریگستانی و شمار دیگری از شخصیت های سیاسی و ملی، داکتر عبدالله و تیم همکارش را همراهی می کردند.

داکتر عبدالله به عنوان کاندیدای مستقلی که از حمایت جبهه ملی و شمار دیگر از حلقات سیاسی برخوردار است ثبت نام کرد.

داکتر عبدالله، آقای همایون شاه آصفی را به حیث معاون اول و آقای داکتر چراغعلی چراغ را به حیث معاون دوم خویش برگزیده است. آقای همایون شاه آصفی از خاندان شاهی و شخصیت سیاسی متنفذ و شناخته شده ی ملی است که تجارب طولانی در فعالیت های دیپلماتیک دارد و از نام و شهرت نیک و دانش و تخصص علمی در رشتهٔ علوم سیاسی و روابط بین الملل برخوردار است. ادامه درص۸

مشخصات دموکراسی افغانی
ص۲

احتمال تقلب در انتخابات مایهٔ نگرانی است
ص۳



د سوات طالبان، او د پاکستان کمزوری حکومت

شفیق



د پاکستان په شمال لویدیځ قبایلي سیمو کې د سیمې د دواړو لوړیو هېوادونو (پاکستان او افغانستان) د دولتونو پرخلاف د منځنۍ اسیا د ځینو هېوادونو د یو شمېر اورپکو په شمول د افغاني او پاکستاني طالبانو له مقاومت وروسته د روان میلادي کال په سر کې د سرحد ایالت په شمال کې د ملاکنډ ایجنسۍ او په ځانګړې توګه د سوات په سیمه کې هم له پخوا څخه موجود د شریعت د نفاذ غوښتونکو لخوا یو نوې خوځښت په داسې وخت کې سر وتوکولو پاتې پر۷مخ

شمار زیاد غیر نظامی در ولایت فراه به قتل رسیدند

هفتهٔ گذشته در نتیجهٔ بمباران هوایی نیروهای بین المللی در ولایت فراه شمار زیادی از افراد غیر نظامی کشته شدند.

مقامات پولیس در ولایت فراه تایید کردند که در جریان بمباران قریه های گنج آباد و گرانی ولسوالی بالابلوک فراه توسط نیروهای خارجی حدود یک صد غیر نظامی کشته شدند. آمار ارائه شده از سوی پولیس تاکنون توسط منابع دیگر تائید نشده است.

این حادثه شب سه شنبه گذشته پس از حمله ده ها تن از افراد وابسته به گروه طالبان به مواضع نیروهای دولتی در ولسوالی بالابلوک فراه به وقوع پیوست.

سمونوال عبدالغفار وطندار قوماندان امنیه ولایت فراه می گوید: در ابتدا درگیری میان نیروهای امنیتی افغان و مخالفین دولت آغاز شد که



در نتیجه بیست و پنج تن از مخالفین دولت و سه پولیس ملی کشته شدند.

وی افزود: در این جریان، نیروهای ائتلاف قریه‌های گرانی و گنج آباد ولسوالی بالابلوک فراه را هدف بمباران قرار دادند که در نتیجه آن یک صد تن از افراد غیر نظامی کشته شدند.

بنا به اظهارات قوماندان امنیه ولایت فراه، طالبان همیشه در منازل مسکونی موضع می‌گیرند و بر نیروهای دولتی و خارجی حمله می کنند.

جنرال ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع نیز کشته شدن غیر نظامیان را تأیید کرده و با اظهار تأسف از بروز این حادثه، گفت : طالبان، نیروهای دولتی را در آن منطقه مورد هدف حملات سنگینی قرار داده و اردوی ملی ناگزیر به درخواست کمک هوایی ازنیروهای ائتلاف شده است.

دفتر ریاست جمهوری اعلام کرده است، حامد کرزی دستور داده است کمیسیونی متشکل از نیروهای افغان و بین المللی واقعه را بررسی کنند. ادامه درص۸

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر : دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم

شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

صلاحیت های دولت پس از اول جوزا باید بازنگری شود

تا پایان مدت ریاست جمهوری آقای حامد کرزی زمان زیادی نمانده است. براساس مادهٔ شصت ویکم قانون اساسی، مدت کنونی ریاست جمهوری در اول جوزای سال روان پایان می یابد، طبق قانون اساسی می بایست رئیس جمهوری جدید در آن تاریخ زمام امور را در دست می گرفت، اما حکومت با ترفندها و صحنه آرایی های پیدا و پنهان، انتخابات را به تأخیر افگند و مدت کار ریاست جمهوری آقای کرزی را تمدید کرد.

تأخیر انتخابات و تمدید دوران کار دولت کنونی، هرچند که بر اساس فیصله ها و یا اعلامیه های نهادهای دولتی چون کمیسیون انتخابات و ستره محکمه صورت گرفت، اما یافتن مبنای حقوقی و قانونی برای این اقدامات، کار دشواری است.

دولت انتخابات را بابهانه های عدم امکانات و نبود شرایط لازم به تأخیر افگند، اما دولت فراموش می کند که برگزاری انتخابات، تهیهٔ امکانات و فراهم آوری شرایط لازم از وظایف اصلی حکومت است و باید کمیسیون انتخابات این امکانات و شرایط را در زمان معین آن متحقق می ساخت.

برخلاف ادعای دولت، مردم فکر می کنند هدف اصلی از تأخیر انتخابات و تمدید ریاست جمهوری، زمینه سازی برای انتخاب دوبارهٔ آقای کرزی برای یک دورهٔ پنج سالهٔ دیگر می باشد.

بنابر این، دشوار است اطمینان حاصل کرد که انتخابات با شفافیت انجام یافته از امکانات ملی و دولتی به نفع کاندیدای دولت استفاده صورت نمی گیرد.

به منظور رفع این نگرانی ها و یافتن راه حل قانونی برای تمدید، لازم است چاره یی اندیشیده شود. فکر می شود پیشنهاد برخی نمایندگان در شورای ملی برای محدود ساختن صلاحیت های دولت، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. هرچند که طرح محدود سازی صلاحیت های دولت در قانون اساسی ذکر نشده است، اما با توجه به این که یافتن مبنای قانونی برای این تمدید، دولت را با چالش عدم مشروعیت روبرو ساخته است، ازطریق ایجاد چهارچوبی که درآن صلاحیت های دولت توسط قانون باز تعریف گردد، می توان مشروعیت نیم بندی برای حکومت فراهم ساخت.

ایجاد محدودیت در تصامیم واجراآت دولت در دوران تمدید، می تواند شفافیت انتخابات را تا اندازه یی فراهم سازد و کشور را از یک بحران، موفقانه بیرون سازد.

مشخصات دموکراسی افغانی

وحید مژده

این یک حقیقت مسلم است که در نظام های دموکراتیک هر دموکراسی مشخصات خاص خودش را دارد. این مشخصات نظر به فرهنگ، شرایط اجتماعی و اقتصادی و سطح آگاهی عامه از حقوق خود شان و نیز تجارب یک ملت در طول تاریخ فرق می کند. به همین دلیل است که می گویند در جهان نه یک نوع دموکراسی بلکه دموکراسی ها وجود دارد.

در افغانستان از ابتدای تحولات جدید سعی بلیغ در این بود تا فرمول هائی در این کشور بعنوان ارزش های مردم سالاری تطبیق گردد که بیشتر در جوامع غربی مجال پیاده شدن و امکان عمل داشته است. این گونه تحمیل ارزش ها بجای اینکه به تحکیم پایه های دموکراسی در کشور ممد و مددگار واقع گردد، در برابر دموکراسی حساسیت و مخالفت برانگیخت. کم کم در کشور های غربی هم این مفکوره بمیان آمد که باید به افغانها فرصت داد تا خودشان نوع دموکراسی خود را مطابق به ارزش ها و معتقدات و معیار های خود برگزینند. هرچند این مفکوره در میان قشر خاصی از روشنفکران در غرب محدود است و هنوز در ذهن سیاست گذاران کشور های دونر دموکراسی به پختگی نرسیده است اما در داخل افغانستان اکنون به نظر می رسد که دموکراسی از نوع افغانی آن در عمل خود را مشخص می سازد.

این مشخصه در پروسهء انتخابات ریاست جمهوری وبده بستان ها و معاملات آشکار و پنهان آن چهرهء خویش را کم کم آشکار می سازد و این امید را بمیان می آورد که ماهم در حال تمرین موفقانهء چیزی بنام دموکراسی هستیم. تمرینی که ما را بسوی نوعی از نظام دموکراتیک که مشخصهء افغانی دارد رهنمون خواهد شد که شاید به چیزی که شباهت ندارد همانا دموکراسی است!

جبهه عوض کردن ها و شکست و بست اتحاد ها وائتلاف ها هرچند یک عمل دموکراتیک است ونشان از گذار از مرحلهء جنگ وخشونت به مرحلهء فرهنگ تحمل و همدیگر پذیری تلقی می شود اما در کشور ما این کار نیز از کشور های دیگر فرق دارد. این نوع بست و گسست ها که نه بنابر مصالح ملی بلکه بربنیاد مصلحت ها ومنافع شخصی وگرفتن امتیازات مادی صورت می گیرد، یکی از مشخصات دموکراسی افغانی است که گاهی دادوفریاد کشور های دونر دموکراسی به افغانستان را نیز بلند می کند.

اکثریت کاندیدا ها برنامهء سیاسی خاصی ندارند تا با پیامی متفاوت از دیگری به ملت، مردم را به حمایت از خویش وادارند و در این میان کسانی هم هستند که در میان مردم ناشناخته اند و هدف شان از کاندید شدن در این خلاصه می شود تا بعنوان یک شخصیت سیاسی مطرح گردند. خوش بحال صاحب هوتل های بزرگ که حتی برای ده هزار نفر در یک وقت غذای درجه اول سرویس می کنند تا فلان ابن فلان بعنوان یک شخصیت سیاسی مجال تبارز و مطرح شدن بیابد! این نوع تلاش برای مطرح شدن های دموکراتیک بیشتر از همه بازار هوتل داران را گرم تر می کند.

این نوع مجالس می تواند نشان خوبی از وحدت ملی مقطعی باشد که در آن مردمانی از اقوام مختلف کشور برای صرف یک شکم نان مفت در کنار هم نشسته و تمام اختلافات گذشته را با استشمام بوی خوش پلو و مخلفات آن به فراموشی می سپارند وبه سخنان کاندید محترم فقط به احترام یک وعده غذای مجانی گوش می دهند و بعد از خروج از محفل هرکدام پی کار خودشان می روند تا به کاندید مربوط قوم خود رای بدهند.

دستهء دیگر از کاندیدا ها آنانی اند که می خواهند با کاندید قوی تر که احتمال بقدرت رسیدنش زیاد است معامله انجام دهند. چنین معامله در صورتی می تواند نان آور تر باشد که امید به انتخاب رئیس جمهور در مرحلهء اول کمتر ممکن باشد. در این صورت است که کاندیدا های ضعیف و بی نام ونشان به امید رسیدن به یک کرسی نان وآب دار پس از انتخابات، با کاندید مطرح از در مصالحه در می آیند حالا فرقی نمی کند که این کرسی حتی آمریت یک حوزهء پولیس هم باشد.

در دموکراسی افغانی یاران طفلانه و خیلی زود از هم قهر می کنند و با رقیب دیروز خویش از در سازش در می آیند تا کسانی را که از آنان حرف شنوی نداشته اند تحقیر کنند حتی اگر چنین کاری به قیمت تحقیر شدن خود شان هم تمام شود.

در دموکراسی افغانی اتحاد ها و ائتلاف ها بخاطر منافع مادی شکل می گیرد و به همین دلیل همیشه در معرض خطر ازهم پاشیدن است. نزدیکی و تجانس فکری موجب بقای اتحاد ها نیست و گاهی کسانی که ظاهرا با هم از نظر فکری نزدیک اند بهم خیانت می کنند. آنها حتی در میدان بزکشی به قوانین بازی بی اعتنائی نموده و حریف را در رسانیدن بز به دایرهء حلال همراهی و حمایت می نمایند به این امید که در پایان بازی بز مرده که در نتیجهء کشمکش میان دوتیم دیگر گوشت و استخوانش با هم در آمیخته است وقابل استفاده هم نیست، به او تعلق گیرد. دموکراسی افغانی بیشتر به چنین بازی بزکشی شباهت دارد که در آن قوانین به سادگی زیرپا می شود.

در این دموکراسی گاهی یک طفل سه ساله هم می تواند در تغییر مفکورهء یک کاندید پنجاه ساله نقشی موثر ایفا نماید و کاندید را وادارد تا به قیمت آبروی معاونین از رقابت کنار برود و بعد بگوید که این کار به خیر من و به خیر ملت بود هرچند که به خیر معاونین نباشد.

در این دموکراسی کسی که مصدر امر نهی و در عین حال کاندید است حق استفادهء بی حد وحصر از امکانات دولتی برای رسیدن مجدد به قدرت دارد. کسی نیست که از وی بپرسد که تو که بقول خودت همه دارائی ات فقط ده هزار دالر است و یک هزار آنرا هم در جریان ثبت نام به کمسیون سپردی، همهء این بازی را با نه هزار دالر چگونه به پیش می بری؟

در دموکراسی افغانی خانه های مردم بمباران می شود و تنها در یک مورد و در آستانهء انتخابات، بیش از یکصد نفر که بیشتر زنان واطفال اند به قتل می رسند تا راه برای تامین حقوق دموکراتیک زنان واطفال در این کشور مساعد گردد.

در این دموکراسی قدرت اصلی را خارجیان دارند و به ما تحمیل می کنند که چه کسی مستحق رسیدن به فلان مقام است و چه کسی این شایستگی را ندارد. یونما یعنی دفتر سیاسی سازمان ملل متحد که یکی از وظایفش نظارت بر پروسهء انتخابات است در عمل محترمانه مشغول اجرای وظایفی بالاتر از نظارت بوده و ما را در تمرین دموکراسی و آموزش قوانین جعل و تقلب دموکراتیک در دموکراسی یاری می رساند.

در دموکراسی افغانی خارجیان و دونر های دموکراسی فقط در حرف از قانون اساسی افغانستان حمایت می کنند اما در عمل می خواهند این دموکراسی تحت فرمان و امر خود شان عمل کند. آنها به ما می گویند که در ساختار حکومت باید یک پست جدید را نیز شامل سازیم که در کنار نمایندهء خاص شان از کار ها در داخل حکومت نظارت نماید تا آنها مطمئن گردند که کارها مطابق به خواست ونقشهء خود شان به پیش می رود. ما این حق را داریم که برای این مقام جدید فقط نام وطنی تعیین کنیم. نام این پست جدید را می توانیم صدراعظم، وزیر ارشد، لومری وزیر، یا هر زهر مار دیگری که خود ما می خواهیم و ترجیح می دهیم بگذاریم اما به زبان فرنگی به این مقام (Chef executive) می گویند که به زبان ما می شود (رئیس جمهور ارشد).

به امید اینکه تجربیاتی از این دست در کشور ما به تحکیم دموکراسی از نوع افغانی آن بیشتر از پیش کمک و یاری رساند و این نوع دموکراسی را که در جهان سابقه ندارد و بمیان آمدنش یک ابتکار مختلط افغانی خارجی است نهادینه سازد تا باشد که دموکراسی افغانی بعنوان الگوئی موفق برای همه کشور های جهان سوم بعنوان یک سرمشق مشعل راه قرار گیرد.

در این دموکراسی گاهی یک طفل سه ساله هم می تواند در تغییر مفکورهء یک کاندید پنجاه ساله نقشی موثر ایفا نماید و کاندید را وادارد تا به قیمت آبروی معاونین از رقابت کنار برود و بعد بگوید که این کار به خیر من و به خیر ملت بود هرچند که به خیر معاونین نباشد.

***

به امید اینکه تجربیاتی از این دست در کشور ما به تحکیم دموکراسی از نوع افغانی آن بیشتر از پیش کمک و یاری رساند و این نوع دموکراسی را که در جهان سابقه ندارد و بمیان آمدنش یک ابتکار مختلط افغانی خارجی است نهادینه سازد تا باشد که بعنوان الگوئی دموکراسی افغانی موفق برای همه کشور های جهان سوم بعنوان یک سرمشق مشعل راه قرار گیرد

احتمال تقلب در انتخابات مایهٔ نگرانی است

هابیل



در حالی که زمان برگزای انتخابات نزدیک تر می شود، نگرانی های در زمینه شفافیت برگزاری انتخابات از سوی نامزدان، رسانه ها و منابع مستقل مطرح شده است.

کم تر کسی یافت می شود که اطمینان داشته باشد انتخابات آینده بصورت شفاف وسالم برگزار شده و مردم فرصت خواهند یافت حکومت آینده را با ریختن آرایشان در صندوق ها انتخاب کنند. اکثریت مردم می گویند دولت در صدد تقلب کاری به نفع آقای کرزی در انتخابات آینده می باشد. یکی از نهاد های دخیل در این زمینه، کمیسیون انتخابات است، کمیسیون انتخابات که ظاهراً مستقل دانسته می شود، مسؤولین آن از سوی آقای کرزی تعیین گردیده و با وی وفاداری دارند.

یکی از اتهام هایی که بر این کمیسیون وارد شده است عدم نظارت دقیق بر جریان توزیع کارت های رأی دهی و ثبت نام رأی دهندگان است. گفته می شود در برخی مناطق برای یک نفر چندین کارت توزیع گردیده است.

چندی پیش آقای احدی که علاقمند نامزدی از سوی حزب افغان ملت بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی ادعا کرد که کمیسیون انتخابات برای ۱۹ میلیون نفر کارت رأی دهی صادر کرده است. وی افزود که طبق آمار رسمی جمعیت افغانستان ۲۵ میلیون نفر برآورد شده است که حد اقل باید نصف این تعداد، یعنی دوازده و نیم میلیون آن، زیر ۱۸ سال باشند که حق اشتراک در انتخابات را ندارند در حالی که به هیچ صورت تمام دوازده و نیم میلیون نفر دیگر که مستحق گرفتن کارت هستند، کارت نگرفته اند. بنا بر این برای شماری از مردم چندین کارت رأی دهی از طرف کمیسیون انتخابات توزیع گردیده است.

توزیع کارت های فراوان برای زنان در ولایات جنوبی علامهٔ روشن تقلب کاری می باشد. طبق آمار رسمی، در ولایات شمالی و مرکزی در صد زنان در میان کسانی که کارت گرفته اند کمتر از ۴۰ درصد است، اما در برخی از ولایات جنوبی شمار زنان بیش از ۷۰ درصد شمار ثبت نام شدگان بوده است. در حالی که در شمال و مرکز افغانستان شمار زنانی که به مراکز ثبت نام مراجعه کرده و کارت گرفته اند به مراتب بیشتر از شمار زنانی است که درولایات جنوبی ثبت نام کرده اند. در ولایات جنوبی به علت نا امنی، ترس از طالبان، میزان بالای بیسوادی و علت های دیگر زنان کمتری به مراکز ثبت نام مراجعه کرده اند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر با انتقاد شدید از توزیع بیش از حد کارت های رأی دهی، نگرانی خویش را از تقلب در انتخابات ابراز نموده است. خانم سیماثمر رئیس این کمیسیون که هفتهٔ گذشته در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی سخنرانی داشت اعلام کرد که، کمیسیون انتخابات از پروسهٔ ثبت نام برای اخذ کارت رأی دهی نظارت درست نکرده است، وی افزود این کمیسیون از فرهنگ مردم سوء استفاده نموده در برخی از ولایات، یک مرد به جای ۱۰ تا ۱۵ زن کارت گرفته است.

وی گفته است آمار دقیقی که نشان بدهد کمیسیون انتخابات به صورت تقلبی برای چه تعداد زنان کارت صادر نموده در دست نیست، اما در برخی ولایات شمار ثبت شدگان زن بیشتر از ۷۰درصد است، وی به عنوان نمونه از ولایت لوگر نام برد که ۷۲ درصد دریافت کنندگان کارت های رأی دهی را زنان تشکیل می دهند.

نگرانی مردم این است که این کارتهای تقلبی هنگام رأی دهی به نفع کاندید خاص که گمان برده می شود رئیس جمهور کنونی باشد مورد استفاده قرار گیرد.

بخشی دیگر دولت مخصوصاً ارگانهای محلی نیز متهم به فعالیت به نفع کاندیداتوری آقای کرزی شده است.

اشرف غنی احمدزی یکی از نامزدان ریاست جمهوری، دولت را متهم به تخلف از قانون و سوء استفاده از امکانات دولت نمود. وی ادعا کرد بسیاری از مقامات و ادارات دولت برای آقای کرزی مبارزات انتخاباتی انجام می دهند، وی تهدید کرد در صورتی که ادارات و مقامات دولت دست از چنین اقدامات غیر قانونی برندارند، آنها را در رسانه ها و منابع بین المللی افشا خواهد کرد.

سوء استفاده از قدرت و امکانات دولتی و تقلب در انتخابات می تواند پی آمدهای زیانبار داشته باشد، اکنون افغانستان به حد کافی دچار چالش ها و دشواری ها است، در صورتی که دولت آینده بر اساس تلقب کاری قدرت را در دست گیرد، خلای مشروعیت به میان آمده و ضربهٔ شدیدی بر ثبات و امنیت وارد خواهد شد. تقلب در انتخابات و دست یابی به قدرت از طرق نامشروع، تجربهٔ دموکراسی در کشور را با شکست روبرو می سازد

ادارهٔ ارگان های محلی اخیراً دست به تغییر و تبدیل در سطح والیان زده است. در جریان این تغییر و تبدیلی والیانی که ساکنان اصلی ولایات هستند مقرر شده اند، گفته می شود این کار به منظور برقراری تماس با متنفذین ولایات صورت گرفته و هدف از آن کاملاً تأثیر گذاری در روند انتخابات می باشد.

عبدالجبار ثابت دادستان پیشین و یکی دیگر از کاندیداهای ریاست جمهوری نیز از تقلب کاری در انتخابات و رفتار تبعیض آمیز برخی ادارات دولتی انتقاد نمود. وی بصورت مشخص از وزارت اطلاعات و فرهنگ یاد آوری نمود و ادعا کرد که این وزارت از رسانه های دولتی به نفع آقای کرزی استفاده غیر قانونی می کند.

سوء استفاده از قدرت و امکانات دولتی و تقلب در انتخابات می تواند پی آمدهای زیانبار داشته باشد، اکنون افغانستان به حد کافی دچار چالش ها و دشواری ها است، در صورتی که دولت آینده بر اساس تلقب کاری قدرت را در دست گیرد، خلای مشروعیت به میان آمده و ضربهٔ شدیدی بر ثبات و امنیت وارد خواهد شد. تقلبّ در انتخابات و دست یابی به قدرت از طرق نامشروع، تجربهٔ دموکراسی در کشور را با شکست روبرو می سازد و مردم و گروه های سیاسی را از راه های مسالمت آمیز فعالیت و مشارکت در حیات سیاسی کشور مأیوس خواهد ساخت.

بنابر این، دولت کنونی باید منافع و مصالح علیای مردم و کشور را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح بدهد وبگذارد مردم بر اساس ارادهٔ آزاد خویش در انتخابات اشتراک کنند و مطمئن باشند که به آرای آنها احترام گذاشته می شود.

انتخابات ریاست جمهوری

رقابت جدی

محمد نسیم فقیری

رقابت جدی، عنصر مهم در هر انتخابات است .کاندید ها باید دیدگاه مشخص و روشن و برنامه ها وطرح های واضح و قابل فهم همگان داشته باشند . هرگاه چند کاندیدا از یک تیم و دارای افکار، سوابق و برنامه های یکسان باشند؛ جز مشوش ساختن افکار عامه و دشواری انتخاب و تقسیم بیهودهٔ آراء، کاری را انجام نخواهند داد و اصل انتخاب و رقابت جدی را کمرنگ خواهند ساخت .در این حالت مردم فقط شخصیت افراد و گرایش های شخصی او را مدنظر خواهند داشت و بر مبنای تمایلات فردی یا گروهی به افراد مشخص رای خواهند داد ونه به بر نامه ها و طرح های آنان !

تعداد کاندیدا ها گرچه از اصول پذیرفته شدهٔ انتخابات در دموکراسی ها است ولی تعداد بیشمار کاندیدا ها از پیروزی یک کاندیدا و بدست آوردن اکثریت قاطع، جلوگیری می کند. در صورت وجود تعداد زیاد کاندید ها، رأی مردم چند پارچه هر چند با کمیت نه چندان زیاد ـ تقسیم خواهد شد و احتمال زیاد و جود دارد که انتخابات به دور دوم کشانیده شود که در این حالت و با در نظر داشت و ضعیت کشور و تمویل انتخابات از سوی منابع خارجی، با دشواری های زیاد مواجه خواهیم شد !

بهتر است افرادی که از یک تیم اند و یا بوده اند، هوس وارد شدن به میدان رقابت را نکنند ویا اگر کرده اند، آنرا ترک بگویند و در کنار کاندید ای همفکر خویش قرار بگیرند!

گرچه طبق احکام قانون، تمام افراد واجد شرایط می توانند برای احراز پست ریاست جمهوری داوطلب شوند و وارد میدان رقابت گردند؛ ولی تعداد کاندید ها ـ به ویژه کاندیدا های همفکر با برنامه های واحد ویا یکسان ـ اصل رقابت را بی معنی می سازد و جریان انتخابات ـ از نام نویسی تا اعلام نتایج ـ برای کاندیدا، رقابت مردم، جالب و خوشگوار نخواهد بود و جز صرف مبالغ هنگفت و کار و زحمت زیاد و ضایع ساختن وقت خود و دیگران، فایده یی نخواهد داشت!

هرگاه تعداد کاندیدا ها کم باشد و تا سرحد دو نفر برسد، در این صورت می توان توقع داشت که رقابت جدی به میان خواهد آمد و مردم با رأی دهندگان نیز در روشنی کامل قرار خواهند گرفت و به فرد مورد نظر و دلخواه خویش رأی خواهند داد.

وجود دو کاندیدا و رقابت واقعی وجدی، زمینه ساز پیروزی یک کاندیدای قوی و پایان رقابت ها و مبارزات انتخاباتی خواهد بود و نیازی به برگزاری انتخابات برای دور دوم پیش نخواهد آمد.

به مناسبت بیست و دومین سالروز ارتحال خسرو ملک سخن استاد خلیلی

استاد خلیلی،

سپه سالار بلند آوازهٔ سیاست و فرمانروای نام آور گسترهٔ ثقافت

عبدالقیوم ملکزاد

۱۴ ثور ۱۳۶۶ هجری ـ خورشیدی، برابر با بیست و دومین سالروز افول خورشید سپهر نیلگون ادب و سیاست، شادروان استاد خلیل الله خلیلی است.

دوستداران و ارادتمندان سفر کردگان بی بازگشت را آئین بر این است که در سالروز جانسوز در گذشت عزیزان، به تداعی مویه می پردازند و شمع یاد آنان را در رواق غم گرفتهٔ ذهن و قلب شان روشن می سازند.

اینک صاحب این خامه نیز به یاد بود سفر بی بازگشت سخنور نامور، استاد خلیلی، "آنکه در ملک سخن، خسرو صاحب جاه بود" آهنگ گریستن کرده.

اندرباب پهلوهای مختلف شخصیت چند بعدی استاد، هر کی را به قدر وسع سخنی نذر لب شده، یکی از دریای پرشور و متلاطم و مواج طبعش پیمانه یی برداشته و دیگری در باب کلام قیمتدارش بدین نحو نگاشته که: "... از ایوان به میدان رفته و مرغ نواخوان سخن از بوستان به سنگر شده، نگارشگر خامه از هفتخوان روئین ستایشگر هفتاد خوان اشک و خون گردیده ..."

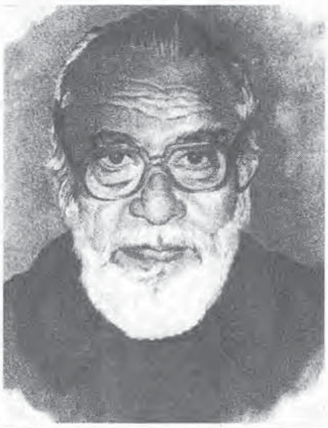
و یکی او را همنوای راست قامتان شب ستیز کیفرستان فرزندان مجاهد و همفریاد حافظان شرف و عزت و پاسداران استقلال و تمامیت ارضی و کیان ملّی وطنش خوانده و آن دیگری اینگونه بذر نظر کاشته که: [استاد] پیرانه سر سخن را به خون زینت بخشیده"، و افزوده:

سخن از این بدیع تر می خواهد، اگر خون مسلمانان افغانستان بدیع نیست، بگذار تا خرده گیران اشعار وی را شعر خون نام نهند، اما بی انصافی است اگر کسی شعر خون را، از شعر رنگ پریده و بی رمق بازنشناسد..."

اما در هر حالت این بزرگ سخنسرای وطن ـ که همواره حزن و یأس بر چهره اش سایه افگنده ـ پالایشگر عواطف و احساسات است و سخنانش بازتابندهٔ لطیف ترین و عمیق ترین عواطف مردم میهنش به حساب رفته است! این داوری ها عمدتاً در باب سروده های ناب و شور افزای او صورت گرفته، اما به باور این قلم ـ همانگونه که اشعار دلپذیر استاد، مولانا گونه دل ها را به رقص آورده و او بی گمان ـ چنانچه استاد بدیع الزمان فروزانفر در عداد شعرای سخندان و سحر کار این روزگار به شمار آمده است...، به همان تناسب سروری و سیادت خود را در سایر اقالیم فن، تخصص و هنروری نیز به اثبات رسانیده است.

بناءً برای نظارهٔ گلشن پرازهار شخصیتش، تنها به کشودن دریچه یی که از آن صرف گل های عطر افشان شعر او را به تماشا نشست، اکتفا نباید ورزید. چناچه بسیاری ازمحققین در این سیر و سیاحت، بدین نحو عمل کرده اند. یعنی بیشتر در بعد ادبی و مقام سخنوری وی توجه مبذول داشته اند...، درحالی که استاد ـ چنانچه پیشتر اشاره کردیم ـ همان گونه که در پهنای پروسعت افق نیلگون شعر شاهینی بلند پرواز و اوج پیماست، به همان نحو احاطهٔ او در گسترهٔ نثر شیوا، ترجمهٔ مقالات بلند، تحقیق و نگارش کتب درباب مسایل مختلف چنان زیاد است که کمتر کسی را می توان سراغ کرد که همپایه و همبازش باشند.

به همین نهج اگر بخواهیم بر بعد دیگر شخصیت وی نگه بپاشیم، در می یابیم که سخنور نامور خلیلی، یکی از زبده ترین و پرجاذبه ترین و تأثیر گذارترین سیاستمدار روزگار نیزبوده



است.

به عبارت دیگر: او را خامهٔ توانایی فرا اختیار بوده که تنها رنگ هنر از آن نمی چکیده، آری، هنر آفرینش اشعارتر...، بلکه او را همواره برقلهٔ شامخ و پر رمز وراز "سیاست" نیز گذری بوده که نتیجهٔ حاصله از آن ایجاد روابط نیک و آفرینش پیوند با دلها بوده است.

خطاب شدن استاد خلیلی، تنها به عنوان شاعر، به مفهوم نیمه تمام گذاشتن سفر در مسیر طولانی شناخت شخصیت کثیرالابعاد اوست. مضاف بر آن، او تنها نویسنده و محقق چیره دست نیزنباید شناسایی گردد، که متأسفانه در باب مقام والای نویسندگی او نیز کمتر قلمفرسایی شده، بلکه وی در پهلوی برخورداری از این دو صفت برازنده و داشتن اخلاق نیکو، تواضع و فروتنی به عنوان یکی از عالیترین دپلومات ها در بسیاری ازکشورها نقش مؤثر ایفا کرده است.

آنچه از او به عنوان سفیر فرهنگ و سفیر محبت و همدلی با تبادل نامه های مهر انگیز به دیگران هدیه شده، همواره نقش دفتر قلوب انسانها، و نسل های امروز و فردا برای مردم بسیاری از کشورها به ویژه مخاطبین و وابستگان آنها خواهد شد.

به گونه یی که دست هیچ ارباب قدرت را یارای مستور نگه داشتن این محبت نامه ها در آرشیف های سیاسی نخواهد بود. بل آنها به درخشندگی خورشید همواره خواهند تافت و تا آن دمی که آدمیان شاهد گردش لیل و نهارند، بر لوح روزگار ماندگارخواهند ماند.

برای توضیح بیشتر باید افزود که:

گرچه مقام سفارت به گونهٔ رسمی و متداولی که از سلسلهٔ وزارت های خارجه صورت می پذیرد- بخش محدودی ازجیات و جایگاه استاد را تشکیل می دهد، اما موضوع کلی جستارما در محورانجام چنین مأموریت به وسیلهٔ وی نمی چرخد.

بلکه هدف ما کارنامه های ماندگار او به عنوان شخصیت چند بعدی است که هم جلودار عرصهٔ سیاست بود و هم سپه سالار میدان پر فراخ ثقافت که اولی گذراست و دومی پاینده و ماندگار در اوراق تاریخ و صحیفهٔ دل ها!

بدیهی است که کارهای سفارت به این خلاصه نمی شو دکه گویا گفته شود فلان سفیر، با فلان کشورمیزبان ملاقات تعارفی انجام داد و یا کارهای اداری و امور دفتری اش چنین و چنان بود. این کارها بخش کوچک مأموریت یک نمایندهٔ سیاسی محسوب می گردد.عمده ترین کارها و مسؤولیت های یک دپلومات توسعهٔ روابط، برقراری مناسبات در ابعاد مختلف و ایجاد پل پیوند محکم و... می باشد که استاد خلیلی در پهلوی داشتن این همه برازندگی ها، گام های گسترده تری را به منظور بهبود رابطه ها و مناسبت ها با سایر ملل و کشورها خصوصاً شخصیت های دول اسلامی و علمداران علم و فرهنگ برداشته و آن همانا تعمیق علایق فرهنگی، صمیمیت، همدلی و رساندن پیام اخوت می باشد.

به همین مناسبت همه یک صدا به این باورهستند که:

استاد خلیلی عاشق دلباختهٔ میهن خویش بود، وجود چنین عشق آتشین همواره برآنش می داشت، تا حرف وپیام وکلامش همیشه صادقانه باشد وبرخاسته ازقلب آگاه و درد آشنای او.

گویند: "وظایف دپلومات علاوه بر رساندن پیام [به مقامات مسؤولین کشورهای متوقف فیها] متیقن ساختن مخاطب نیز است."

به تأسی از این امر استاد همیشه کوشیده است تا به خاطر رساندن پیغام هایی که از سوی کشور و مردمش مأمور رساندن آنها بود، در متیقن ساختن مخاطب، موفقیت های چشمگیری را از آنِ خود سازد و مخاطب را با بهترین اسلوب تحت تأثیر خویش قرار دهد. زیرا آنچه خواسته بگوید، از دلش برخاسته. مسلماً هرچه از دل برخیزد، بر دل می نشیند.

آری! یکی از بزرگترین هنرهای استاد جلب مخاطب و رهیابی به قلب آن بوده که با کار برد از این شیوه نه تنها روابط شخصی خود را با شخصیت های نامدار سایر کشورها تحکیم بخشیده، بلکه مناسبات خیلی ها حسنه یی در ارتباط با مسایل دیگر با مقامات دولتی و شخصیت های اثرگذار سایر کشورها ضمن در نظر گرفتن منافع علیای کشور و مردمش و در کنار رعایت میتودهای سیاسی و هم با کاربرد شگردهای عاطفه برانگیز و مهر آفرینی برقرار ساخته است.

بنا به آنچه گفته آمدیم به تأیید گفتار دکتر سرور مولایی باید افزود که: "عشق به وطن در زندگی و اشعار و آثار خلیلی مفهومی بسیار گسترده دارد و تنها حدود جغرافیایی سیاسی و مردمان خاص را در بر نمی گیرد، بلکه حوزه های وطن او از دورترین نقطه های پیوند فرهنگی تا نزدیکترین روابط تاریخی، سیاسی و اجتماعی و استوار ترین علایق دینی و مذهبی و سنتی را شامل می شود. در گسترهٔ فرهنگی و تاریخی و سیاسی و ادبی مرز های وطن او از سواحل گنگ در شرق تا آن سوی دجله و فرات و آسیای صغیر و سواحل مدیترانه در غرب و از سمرقند و بخارا و خوارزم در شمال تا سواحل دریای عمان و هند در جنوب در می نوردد و در این پهنهٔ عظیم گام به گام و شهر به شهر بزرگان و نام آورانی را می یابد که هزاران هزار رشتهٔ نا گسستنی او را به آنان پیوند می دهد..."

مطالبی که تا اینجا گفته آمدیم، حکم پیش نوشت را داشت. برای ادامهٔ توضیحات و ارائهٔ مثال ها و آوردن نمونه های کلام استاد به زمان و ظروف بیشتری نیاز است که آن را به آینده موکول می داریم.

بشنوی قول دروغ زهر آگین تا به کی؟

به سلسله بحث پیرامون "سیری در قلمرو ادب حماسی" فرصتی فراهم آمد تا نظاره یی بر جلوهٔ "پرطاووس"، یا "شعر فارسی در آریانا" تألیف نویسنده و شاعر توانا، استاد مولانا محمد حنیف حنیف بلخی نیز داشته باشیم.

ضمن نثار گلدسته های تقدیر به پیشگاه آن بزرگمرد فرزانه ـ که خدمات ارجناک شان در راستای نشر علم و فرهنگ، شایستهٔ هرگونه ستودن اند ـ کتاب دو جلدی "پرطاووس" را بر می کشاییم. اثر پر ارزشی که استاد سخن شادروان خلیل الله خلیلی آن را، در نامه یی که به مولوی صاحب گسیل داشته، "شایان بوسیدن" می داند.

اینک فرازهایی از نامه یی که سلطان قلمرو شعر فارسی ـ دری افغانستان (استاد خلیلی) روانش شاد باد، در آغازین صفحات "پرطاووس" گنجانیده شده است:

"... امیدوارم به زودی فرا رسد آن فردایی که دفتر اشعار سخن سرایان دورهٔ منحوس تجاوز شوروی را تدوین کنید، اسمای سخنوران خداشناس مجاهد را، که در داخل و خارج وطن، از حق و آزادی دفاع کرده اند، در دیوان جوانمردان و سرافرازان و تاریخ سازان با رقم زرین در قید نگارش آرید و نام سخنوران ملحد وطنفروش را ـ که گوهر گرامی سخن را در پای بیگانگان نثار کرده اند ـ در دفتر نامردان و سرافگندگان ثبت کنید."

توصیهٔ استاد خلیلی، به وسیلهٔ مولوی محمد حنیف بلخی ـ که یکی از شخصیت های علمی و محققان کثیر التألیف این روزگار به حساب می روند ـ به کتاب یاد شده، تا حدودی مد نظر گرفته شده است که نمونهٔ آن درج زندگینامه و آوردن شعر کوتاهی از غلام سخی "آزرده"، یکی از گویندگان بدخشان می باشد.

مؤلف بزرگوار "پرطاووس"، به سلسلهٔ معرفی بیش از هزار سخنور افغانستان، غمناله و سوگنامه های تعدادی از آزادیخواهان مسلمان را نیز گنجانیده است. هرچند این کار بزرگ ایجاب تدوین آثار علیحده و تحقیقات ژرف و گسترده یی را می کند که بایست در زمینه اهتمام جدی به خرچ داده شود.

سخن از نمونهٔ کلام گویندهٔ آزرده دلی به نام "آزرده" بود، که نامبرده در روزگاری که در شهر بزرگ بدخشان به حیث آموزگار ایفای وظیفه می کرده، با قلبی افسرده، گه گاه به سرایش شعری مبادرت ورزیده که یکی از آن شعرها، جوانان خوش باور را، در آغازین روزهای وقوع کوتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هجری ـ خورشیدی، به یاری گفتار ساده و بی پیرایه از پیوستن به صف لینن گرایان اینگونه برحذر می دارد:

ای جوانان پیرو افکار لینین تا به کی؟
فارغ از فکر و تعمق در رهٔ دین تا به کی؟
رغم آئین تو در کار است دست فتنه ها
دیگران بیدار و تو در خواب شیرین تا به کی؟
افتخاری نیست همفکر کمونستان شدن
تابعیت از چنین اطوار ننگین تا به کی؟
هرزه گویی هاست بهر انحراف باورت
بشنوی حرف دروغ زهر آگین تا به کی؟

چنانچه در کتاب پر طاووس آمده، "آزرده" زمانی به سرودن این شعر اقدام ورزیده که در آستانهٔ ۲۵مین بهار زندگانی خویش قرار داشته و او در برابر هرگونه فشار و تهدید سران کمونیزم هرگز حاضر به انعطاف نشده، بلکه صدای رسایش را آتشین تر به گوش ها رسانیده و همواره به افشاگری پرداخته است.

داشتن چنین روحیهٔ انقلابی، الحاد ستیزی و آزادی طلبی موجب گردیده است تا بیدینان در صدد از میان بردن و خاموش ساختن صدایش برای همیش برایند و شهیدش سازند.

پنجم ثور ۱۳۷۱

روزی که، کابل ازچنگ عفریت رهید، اما افعی نیمه جان، مردم آن را به گونهٔ دیگر گزید

ملکزاد

همواره با خود می پرسیدم: آیا واقعاً ممکن است که انسان در برابر جاذبه "عشق شهادت" سرتسلیم فرو کند و از دعوت سرقافله سفر جاودانگی، در هاله ای از اضطراب و هراس قرار نگیرد و یا خود را نبازد؟ بلکه برعکس در برابر چنین« ندا» لبخند بزند؛ لبخندی رضائیت بخش و مسرت آمیز؟!

انگیزهٔ اساسی تحریر مطلب زیر ــ که خاطره پیروزی مجاهدین در ۸ ثور و ۳ روز قبل از آن می باشد ــ تنها به منظور آن نیست که نگارنده بعد از یک دورهٔ سیاه و وحشتبار، افتخار سرپرستی (مؤقت) وزارت اطلاعات و کلتور را، در پهلوی مسؤولیت ریاست عمومی رادیو و تلویزیون و افغانفلم، به عهده داشته است. بلکه هدف عمده در آن است که: نوشتن وقایعی نظیر پنجم ثور ۱۳۷۱خورشیدی (روزی که دسته یی از برادران به دستور قهرمان ملی کشور فاتحانه وارد کابل شدند و هر یک، چون: مارشال محمد قسیم خان فهیم، داکتر عبدا لرحمن، گدا محمد خان، شهید پناه خان، اینجانب به عنوان رئیس کمیتهٔ فرهنگی شورای نظار ج.ا.ا، و... به استقامت مسؤولیت های سنگینی توظیف یافتند باید همیشه زنده و در اذهان تداعی شود و افتخار آن باذکر واقعیت ها و میزان ایثار و از خودگذری مجاهدین واقعی، به نسل های بعدی انتقال یابد. با درک همین رسالت بزرگ اینک گوشه یی از آن رویداد بزرگ را ، خدمت خوانندگان عزیز پیشکش می کنم.

***

ساعت ۹ صبح روز سوم ثور، اثنایی که در اتاق کار خود مصروف نوشتن مطلبی بودم، زنگ تلفون به صدا درآمد. گوشی را برداشتم دکترعبدالله عبدالله (وزیر امور خارجهٔ قبلی) بعد از سلام و احوالپرسی، مرا در جریان رسیدن پیامی که، شهید (احمد شاه مسعود رح)، ازطریق مرکزیت مخابره به وی داده بود، قرار داد. محتوای پیام دال برآمدن من به «جبل السراج» بود دکتور گفت: باید برای رفتن به بعد از ظهر امروز آمادگی بگیرم، که ذریعهٔ هلیکوپتر انتقال داده خواهم شد.

با عجله وسایل مربوط به دستگاه رادیو را همراه با تعدادی کست و کتب – که در آرشیف کمیتهٔ فرهنگی وجود داشتند – جمع آوری کردم. ساعاتی بعد تلفون دیگری از دکتور عبدالله رسید وگفت: ورود طیاره به فرداموکول شده است.

قبل از پیشین فردای آنروز ، دو بال هلیکوپتر روسی، به چمن شاروالی تالقان نشست کرد.

در این سفر دوسه تن از همکاران خود در کمیتهٔ فرهنگی، از جمله انجنیراحمد فرید «کاکر»، مسؤول رادیو، خواجه ضیاءالدین کاروانی مدیر اداری و... را باخود گرفتم. علاوه بر اینها، یک و دو نفر از برادران از بخش های دیگر «شوری» نیز به صف ما پیوستند. طیاره ها به پرواز در آمدند و سرانجام پس از پرواز طولانی جهت سوخت گیری، وارد دشت کیله گی بغلان شدند. مسؤولیت این دشت، که وسایل زرهی و آثاری از تانک های سوخته و غیر فعا ل و قسماً فعال، در هرگوشه و کنار آن دیده می شد، به عهدهٔ نیرو های آقای سید منصور نادری قرارداشت.

سفر ما بعد از توقف و پذیرایی گرم والی بغلان، صبحگاه فردای آن روز دوباره از سر گرفته شد. هلیکوپترها با عبور از فراز کوتل و کوه های برف اندود سالنگ، بالآخره به تپهٔ سرخ جبل السراج تشست کرد. دامنه های تپه ها و سرک ها انباشته از مردم و افراد مسلح، تانک ها و وسایل جنگی و عراده جات مختلف النوع بود. طوری معلوم می شدکه کابل در شرف استقبال از یک تحول بزرگ است.

اما چگونه استقبال؟ مسلماً با چشمانی اشک آلود. این که آن اشک ها، اشک های شادی بود، یا اشکهای غم؟ روز های آینده آن را معلوم می ساخت!

انجنیر احمدشاه مسعود در همین تپه قرار داشت و با جمعی از فرماندهان بزرگ در اتاق مخابره سرگرم گفتگو و مذاکره بود. من نیز مستقیماً در آن وارد شدم. با هم دست دادیم و مختصر سلام علیک و احوالپرسی کردیم. ده ها قوماندان و سرگروپ دیگر در بیرون دروازه منتظر دیدار با او بودند، تا با دریافت هدایات مختصر، دنبال مأموریت های خود بروند. ملاقات ها با وی باعجله و سرعت انجام می پذیرفت. دساتیری برای هر کدام سپرده می شد و او به همین ترتیب فرماندهانی را باشتاب چون برق به حضور می پذیرفت و وظایفی را به عهدهٔ آنها می سپرد و مرخص می ساخت.

مسعود در همین اثنا یکبار رو به من کرد و پرسید:

دستگاه رادیو را باخود آوردی؟

پاسخ دادم: بلی!

دستورداد تا به سرعت دستگاه را درکلوپ جبل السراج نصب و به نشرات آغاز کنیم.

مقدمات کار نصب دستگاه باکشیدن آنتن های بزرگ آن، حدود بیشتر از یک ساعت را در برگرفت. در فرصتی که می خواستیم به نشرات شروع نماییم، یک بار، دو عراده موتر ـ که مربوط به خود آمر مسعود بود ـ در برابر دروازهٔ کلوپ توقف کرد. دیدم سکرتر و یاور و دو بادیگارد ایشان حامل پیامی دیگر از موصوف برای من اند. اینها گفتند: آمر صاحب می گوید، باید هر چه زودتر همراه شما خود را نزد ایشان برسانیم".

در هشت ثور کابل، با ایثار وجان بازی های عاشقان وطن و آزادی از چنگ عفریت رهید، اما دردا و دریغا که مردم مظلوم آن، زهر نیش تهدید و مصائب جانکاه بیشمار افعی هایی را که هنوز در درون بیغوله ها نیمه جان مانده بودند، چشید.

دوباره به تپه سرخ وارد شدم. معلوم گردید در وضعیت یک و دو ساعت گذشته، تغییرات فاحشی در ارتباط با قضایای نظامی و سیاسی افغانستان، بالأخص در رابطه باکابل پدید آمده است.

همین که چشم آمرصاحب، از میان انبوه مردم به من افتاد، مرا به کناز خود فراخواند. شانه به شانه به قدم زدن پرداختیم. او ضمن یاد آوری یک سلسله مطالب گفت:

"...گزارش ها می رساند وضعیت کابل با حملهٔ نیرو های حکمتیار، با همدستی افسران خلقی در مرحلهٔ خطرناکی قرار گرفته؛ فکر می شود کودتای خونینی در دست اجراست..."

نامبرده به سلسلهٔ گفتارش– که به سرعت و فشرده ادا می نمود – رو به من متذکرشد:

"حکمتیار فیصله ای را که رهبران صادرکرده بودند، حاضر نیست به آن پابند باشد. او در نظر دارد به تنهایی همراه با خلقی ها قدرت را تصاحب کند...! اما ما مجبوریم به خاطر نجات کابل، آبرو و عزت جهاد، این توطئه را خنثی کنیم ...!

سپس افزود:

"هدف ازخواسته شدن تو این بود که سعی کن تازود تر وارد کابل و محل فرستندهٔ رادیو و تلویزیون شوی و صدایت را از خود کابل بلند کنی و..."

مسعود بعد از آن که بابلند شدن صدای طیارهٔ در حال فرود، لحظه ای چشمش را به افق دوخت، با بالاانداختن کتف عریضش – که نمایندگی از اطمئنان او می کرد – دو باره روبه من کرده افزود:

... تا اینجا را ان شاء الله فهمانده توانستم؟

جوابش دادم: بلی!

ادامه داد:

«... اگریک گروپ از مجاهدین وارد کابل شدند، و به تصرف گوشه ای از کابل موفق گردیدند، به توکل خدا، موفق خواهیم شد و خلقی ها و حکمتیار به آرزوی خود رسیده نمی توانند... انشاءالله»

به نظر می رسید در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز، در رابطه با اتخاذتصمیم خود خواهانه و تعهد شکنی حکمتیار سخت عصبانی است. او فرصت صحبت کردن طولانی را با هیچ کس نداشت. ضمن دادن چند فاکت مهم، در اعلامیه ای که برای اولین بار ازطریق رادیو و تلویزیون به نشر می رسید، خواست دستش را برای خداحافظی با من دراز کند و برای رسیدگی به کار های دیگر بشتابد، و افزود:

"وقت کم است به طیاره بنشین و برو نشراتت را از طریق رادیو و تلویزیون افغانستان شروع کن. توکل همهٔ ما به خدا...!"

من به نوبهٔ خود سنگینی بار مسؤولیت را به شانه ام به خوبی احساس می کردم. ضربان قلبم به شماره افتاده بودند... ضربانی که توأم بود باهیجان و بی تابی ...!

بی تابی از آن رو که، همین حالا به کابل می رفتم. شهری که سال ها بود عشق دیدار او را به سر می پروردم.

احساس عجیبی به من دست داد و آن این که: شوق جبهه سودن در آستان شهادت را، بار بار از زبان مخلصان جهاد و دلباختگان آزادی، شنیده بودم. اگر راستش را بپرسید، از توجیه و تفسیر درست این «عرض نیاز» عاجز بودم و تا آنگاه مشکل بود که بدانم در دل این «آرزو» چه رمزی نهفته است ؟

همواره با خود می پرسیدم: آیا واقعاً ممکن است که انسان در برابر جاذبه "عشق شهادت" سرتسلیم فرو کند و از دعوت سرقافله سفر جاودانگی، در هاله ای از اضطراب و هراس قرار نگیرد و یا خود را نبازد؟ بلکه برعکس در برابر چنین« ندا» لبخند بزند؛ لبخندی رضائیت بخش و مسرت آمیز؟!

بلی! چنین چیز، یا چنین یک حالت، با مفهوم درست وکلیش، وجود داشته و من او را در مقابل خود مشاهده می کردم ...! من عملاً آنرا درضمیر خود یافته بودم...! و من اکنون با تمام هستی ام ابلاغ می کنم که: این شوق گاهی نیازمند تفسیر نبوده...بل ساده بوده...طبیعی...! و در یک جمله خلاصه باید کنم که:

چه افتخاری بزرگتر از این، که سالتمندی چون من، با کوله باری از مأموریت بزرگ، در آستانهٔ پیروزی حق برباطل، یا انقلابی که خطر آن وجود داشت که سبوتاژ شود، و مبارزهٔ فیصله کن خدای نه خواسته به نا کامی مواجه گردد...، وارد میدان شوم و اعلان کنم:

- در نوشتن نامهٔ آزادی در صفحهٔ زرین روز گار، در جمع خون گلرنگ عزیزان، قطراتی از خون مرا نیز اضافه کنید، تا از باغسار «پاداش» آن، شاخه گلی هم به من رسیده باشد و در این امتحانگاه عبرت آموز، عزیزانم نفسی از بوی دلاویز آن شمیده باشند...!

پیش از اینکه پا را به زینهٔ هلیکوپتر آماده به پرواز بگذارم، نگاهی ممتد وطولانی به اطراف افگندم و با خود گفتم: تجمع نیروها و قطعا ت در این محل، لازمهٔ عهدی است که مسعود درگفتگوی مخابره یی اش، دو سه روز قبل، در برابر تهدید حکمتیار یاد آور شده وگفته بود:

"در صورت امکان یورش از سوی نیروهای او، به اشتراک خلقی ها، آمادهٔ حمله است.

حمله برای دفاع از کابل، زن کابل، مرد کابل و خورد و کلان کابل ... دفاع از ملت مظلومی که به خدا پناه می برد و نمی داند سرنوشت آیندهٔ او چه خواهد شد ؟"

طیاره ای که در آن، جا به جا شده بودم، دکتور عبدالرحمن رئیس کمیته شورای نظار (وزیر هوانوردی سابق که کشته شد)، مولانا فرید"قربان" (دپلومات وزارت خارجه درقاهره، جنرال ذکرالله (یکی از فرماندهان شوری) و تعدادی دیگر به شمول همکارانم درکمیتهٔ فرهنگی ، ورزمجویان وابسته به شورای نظار جمعیت اسلامی، نیز قرارداشتند.

مناظره مخابره ای انجنیراحمد شاه مسعود با حکمتیار ، دوباره به ذهنم روئیدکه با جمعی از برادران آن را می شنیدم. گفتگویی که، امیر حزب تهدید کرده بود:

"روز یکشنبه به کابل حمله خواهد کرد!!" اما مسعود از او خواسته بود، از این تهدید دست بردارد. ورنه حمله بر کابل باعث کشت و خون خواهد گردید. وی به جای تهدید با رهبران بنشیند و حکومت مؤقت را مشترکاً تشکیل دهد...!

شنیدن حرف های طرف مقابل (گلب الدین حکمتیار)، مضحک می نمود و مثل کسی که درحق شخصی و یا پدری او تشبثی صورت گرفته باشد، گفته بود:

"من گمان نمی کردم و انتظار نداشتم که شما این حرفها را بزنید!!!!"

او افزوده بود،که هدایاتش برای عملی شدن تصمیمی که اتخاذ کرده، صادر شده و تدابیر لازمی هم گرفته است!!! یعنی فیصله ای که نتایج او را مثبت ارزیابی نموده، تغییرپذیر نیست!!!؟؟؟

حسب هدایاتی که آمر صاحب به ارتباط "ترتیب اعلامیه" داده بود، مطالبی را به روی کاغذ می نوشتم، که نکات برجسته و مهم آن را دادن اطمئنان به مردم و تقاضای همکاری از ایشان برای دفع دسیسهٔ بزرگی که در پایتخت کشور روان بود و...، تشکیل می داد.

هنوز هلیکوپتر، یا چرخ بال از فضای مناطق تحت تصرف استاد عبدالصبور فرید از فرماندهان حکمتیار نگذشته بود، که صدای شنیدن چند مرمی به بدنهٔ طیاره به گوش ما رسید. دقایقی بعد یکی ازعمله، پیام خیریت به ما رساند و علاوه کرد:

طیارهٔ دیگری که همزمان با ما پروازکرده بود، با فیر راکت نیروهای وابسته به افراد حزب حکمتیار ، سقوط کرده است.

انجینیرفرید کاکر – که در جنب من نشسته بود – آهسته به گوشم زمزمه کرد:

این دومین بار است که طیاره حامل ما طی دیروز و امروز، مورد حمله قرار می گیرد. خدا نگاه ما کند!

پرسیدمش: به یادت هست که اولی به کجا اتفاق افتاد ؟

بعد از آنکه سر خود را تکان داد، با تبسمی مختصرگفت:

بلی! پیش از این که ما به دشت «کیله گی» برسیم، کوهی که به عقب آن دشت قرار دارد، مواضع یکی از قوماندان های حکمتیار است ...!"

برای تسلی او گفتم: خدا پشت و پناه ما ... و بعد خود را به ادامه نوشته (اعلامیه) مصروف ساختم و در پهلوی آن مناسب انگاشتم، در گوشه ای از کتابچه یاد داشتم با قید تاریخ و زما ن بنویسم: "ساعت ۴ بعد از ظهر پنجم ثور، صدای سنگینی از اصابت مرمی به بدنهٔ طیاره حامل ما خبر داد، اما تغییر سمت دادن طیاره توسط پیلوت به طور آنی، بهانه ای شد که راکبین هلیکوپتر از مرگ نجات یابند..."

در حالیکه چشمم برای باز بینی اعلامیه ای که نوشته بودم، دوخته شده بود، باخود می گفتم: ایکاش همرزمان مقصد باخته ما برای رسیدن به قدرت، با دشمنان دیروز – که تنها دشمن وطن نبودند، دشمن عقیده وآزادی نیز بودند– طرح ائتلاف نمی ریختند که: "پیروزی بزرگ همانا، پیروزی بر وسوسهٔ نفس است...!"

یکبار متوجه شدم که هلیکوپتر حامل ما در حال فرود آمدن است. آنجا میدان هوایی خواجه رواش بود. تعداد زیادی از مردم با حمل اسلحه و مهمات شان، گروپ گروپ از اینسو به آن سو در حرکت بودند. همزمان با ورود ما، تعدادی از سران عالیرتبه رژیم در حال سقوط نجیب به شمول تعدادی از جنرال ها –که انتظار آمدن ما را داشتند– به استقبال ما آمدند. ما بعد از توقف کوتاه در گارنیزیون کابل، در میان بارانی از گلوله ها و آتش باری های پیهم و دنباله دار، شامگاهان وارد مقر رادیو– تلویزیون شدیم که جز همین محل و میدان خواجه رواش دیگر همه جا تقریبا به دست خلقی ها ونیرو های وفادار به گلبدین حکمت یار قرار داشت وگروپ های دیگری هم با استفاده از اوضاع بی امنی در برخی از موسسات دولتی جا به جا شده بودند.

به همین ترتیب مسوولیت بزرگ سرپرستی وزارت اطلاعات وکلتور وریاست عمومی رادیو وتلویزیون وافغانفلم، از همان لحظه به بعد، باعالمی از مشکلات وجنجال ها وتکالیف ودرمیان سلیقهٔ های گوناگون وطرز فکرهای متفاوت، به عهده من تعلق گرفت.

ناگفته نباید بگذرم، نقش نیروهای شمال افغانستان اعم از مجاهدان وفرماندهان مختلف جهادی وگروپ های وابسته به جنرال دوستم ، در دفع توطئه کودتای خلقی ها ونیرو های وفاداربه حکمتیار– که دوشا دوش نیرو های آمر احمدشاه مسعود مقاومت سر سختانه برای آزادی وفراهم ساختن فتح کابل وگرفتن زمام قدرت به دست مجاهدین می رزمیدند...– نیز ستودنی بود ، که "بتـه بعدا" نیرو های خوردوکوچک دیگری نیز آهسته آهسته به آنها پیوستند.

آری، در هشت ثور کابل، با ایثار وجان بازی های عاشقان وطن و آزادی از چنگ عفریت رهید، اما دردا و دریغا که مردم مظلوم آن، زهر نیش تهدید و مصائب جانکاه بیشمار افعی هایی را که هنوز در درون بیغوله ها نیمه جان مانده بودند، چشید، که به جایش از این آلام نیز گفته خواهیم آمد. ان شاء الله



گداها نیازمند توجه جدی دولت می باشند

رسیدگی مشکل گدا ها به یک برنامه دقیق و همه جانبه نیاز دارد، پیروزی در جهت کمک به گدا ها از توان چند وزارت به دور است. این کار به یک بودجهٔ بزرگ و همکاری اکثریت و زارت ها نیاز دارد. ایجاب می کند که سالانه در جهت مبارزه با فقر، تنگدستی زدودن گدا ها یک بودجه مشخص از جانب دولت در نظر گرفته شود

طوریکه درماه جاری، شورای وزیران کمیسیونی را که متشکل از نمایندگان وزارت های امور زنان، شهداء و معلولین، امور اجتماعی، سره میاشت و شاروالی کابل می باشد مؤظف نموده است که درجمع آوری، تفکیک و دسته بندی این گداها بپردازد و گداهایی که فاقد سرپرست واقعی اند درسره میاشت و سایرمحلات دولتی به داد آنها رسیدگی شود.

باید گفت که، هرقدر جنگ درکشور بیشتر گردد و زمینه های اشتغال درشهرهای بزرگ کاهش یابد، به همان پیمانه خانواده ها، نیازمند گردیده و صف گدایان طویل ترمی گردد.

تعدادی از مردم به اثر فقر و تنگ دستی و بدی روزگار دست می یازند و بد حادثه آنها را به خیابان ها، محل تردد مردم می کشانند، از سوی دیگر تعدادی از زنان، مردان، پسران و دختران این کار را برای خویش بعنوان یک حرفهٔ پر در آمد، انتخاب نموده اند.

گفته می شود که زنان گدا اطفال معصوم را به کرایه گرفته و در زیر آفتاب سوزان، باران و برف و در هر شرایط عاطفه رهگزران را به سوی خود می کشاند تا دست شفقت آنها به سوی شان دراز گردد. امروز در هر گوشهٔ شهر کابل، کودکان قدو نیم قد با حالت ژولیده و با پا های برهنه، این طرف و آن طرف به خاطر به دست آودن پول جلو آدم ها استاد می شوند.

از سوی مجلس و زراء کمیسیونی تحت ریاست معاون دوم ریاست دولت ایجاد شده است و سکرتریت این کمیسیون به عهدهٔ سره میاشت می باشد. معین های وزارت مالیه، کار وامور اجتماعی امور زنان، و زارت اطلاعات وفرهنگ، نمایندهٔ حقوق بشر و نماینده شاروالی کابل، وزیر مشاور ریاست جمهوری در امور حمایت از حقوق اطفال در این کمیسیون شرکت دارند.

این کیمته یکنوع تفکیک و ارزیابی را در مورد گداها انجام می دهند، طوریکه خانم های بیوه و دارای اطفال کوچک در سره میاشت جای داده می شود و برای اطفال آنها زمینه آموزش و پرورش و فعالیت های حرفه یی در یکی از شغل ها برایشان فراهم می گردد. آنعده از مریضان که دارای امراض روانی و فزیکی می باشند؛ به وزارت صحت عأمه معرفی می گردند و تعدادی نیز نظر به توانمندی آنها آموزش های حرفه یی برای شان داده می شود که بعد از فراگیری یک حرفه، دوباره به جامعه تقدیم می گردند. این برنامه خود کفایی گداها یک کار شریفانه و انسانی محسوب می شود. اما نمی شود تمام گدا ها را تا آخر عمر در چنین مکان ها نگهداری گردد. مبارزه با کاهش گدا ها به یک بودجه کلان ملی نیاز دارد.

خواست مردم از جامعه بین اللملی و دولت افغانستان اینست تا با فوریت هرچه بیشتر به یک پلان جامع سر مایه گذاری در زمینهٔ تقویهٔ امنیت و در پرتو آن بسترهای بزرگ اشتغال و مصروفیت های سالم را برای انسانهای نیازمند فراهم سازد. موجودیت میلیون ها انسان معلول معیوب و گدا، نیاز به سرمایه گذاری فوری و کافی دارد. در غیر آن این فاجعه نه تنها وجدان بیدار هر هموطن ما را خواهد فشرد؛ بلکه منطقه دستخوشی بی ثباتی خواهد گردید و بر میزان مهاجرت به کشور های دور و نزدیک افزوده خواهد شد.

رسیدگی مشکل گدا ها به یک برنامه دقیق و همه جانبه نیاز دارد، پیروزی در جهت کمک به گدا ها از توان چند وزارت به دور است. این کار به یک بودجهٔ بزرگ و همکاری اکثریت و زارت ها نیاز دارد. ایجاب می کند که سالانه در جهت مبارزه با فقر، تنگدستی زدودن گدا ها یک بودجه مشخص از جانب دولت در نظر گرفته شود، در غیر آن مبارزه با جمع آوری گدا ها و زمینه های رفاهی آنها در شرایط و اوضاع کنونی کشور مشکل بوده و نمی شود با تدویر چند جلسه و طرح های موقت و زود گذر بر معضل گداها پیروز گردید.

از غلط های مشهور

همنوا

پارلمان و سنا: بعضی ها فکر می کنند که پارلمان عبارت است از ولسی جرگه، بنابر این نام سنا را در کنار پارلمان ذکر می کنند!

پارلمان در کشورهایی که دارای دو اطاق است به مجلس نمایندگان و مجلس رعیان هردو — اطاق می شود. برخی از نمایندگان پارلمان و رسان ها نیز متوجه نشده و کلمهٔ پارلمان را فقط در مورد و لسی جرگه به کار می برند!

جبههٔ شمال: جبههٔ متحد در دورهٔ مقاومت را رسانه های غربی و مخالفین این جبههٔ، همواره به نام جبههٔ شمال یاد کرده اند و به این نام شهرت یافته است!

جبههٔ متحد گرچه در مناطق مختلف شمال کشور قرار داشت ولی متشکل از فرماندهان و بزرگان همهٔ مناطق افغانستان بود و در دفتر سیاسی آن جبههٔ که متشکل از ده عضو بود، فقط دو تن آن از شمال کشور بودند وهشت شخصیت دیگر متعلق به مناطق مرکزی، جنوب، غرب وشرق کشور بود جبههٔ متحد را جبههٔ شمال خواند، اغراض خاض سیاسی مخالفین آن جبههٔ را باز گو می کند.

اشغال: گرفتن با غصب کردن یا تسلط یافتن یک مقام و منصب و یا یک محل را اشغال می گویند ولی بعضی از افراد و به ویژه بعضی از مجاهدین آنرا در جای نامناسب و بخصوص به جای "فتح "به کار برده و می برند! حتی اشغال و فتح را یکی یه جای دیگر به کار می برند ! مثلاً !فتح کابل توسط طالبان !یا اشغال کابل توسط مجاهدین! و امثال آن...

از طریق جمعیت هلال احمر افغانی و به همکاری دهکدهٔ صلح آلمان

سالانه دوصد طفل مصاب به مُرض استخوان شکن تداوی می شوند

و پیام جهانی هلال احمر را به جهانیان از طریق رسانه ها و تبلیغات می رسانیم و در عین زمان حمایت مردم، نهادهای خیریه، تجار ملی و دولت را در قسمت ارائهٔ کمک ها با استفاده از این روز جلب می کنیم.

معاون سکرتر جنرال هلال احمر دست آوردهای آن اداره را چنین برشمرد، طی سال گذشته جمعیت هلال احمرافغانی در بخش های مختلف چون آمادگی یا پاسخگویی به ضد حوادث، بخش های صحت، کمک به مرستون ها و نشرات و تبلیغات وآگهی دهی در برابرخطرات احتمالی برای مردم می باشد که در این عرصه جمعیت هلال احمر یا سره میاشت کارهای قابل ملاحظهٔ انجام داده است.

وسره میاشت سالانه دوصد طفل که تکلیف استخوان شکن دارند وامکان تداوی شان در کشوروجود ندارند در دو دوره با همکاری دهکده صلح آلمان به کشورجرمنی می فرستیم.

همین طوراطفال که قلب شان سوراخ است ومتأسفانه این تعداد درکشوربه دلایل فقر وکمبود ویتامن ها ومینرالها تعداد شان زیاد است امکان تداوی آنها را در شفاخانه رحمن مینه پاکستان مهیا نموده ایم ودراین اواخربا کشورهند تماس ها گرفته شده تا درقمست تداوی مشکل قلبی اطفال بی بضاعت کشورما را کمک کنند.

آقای ولیزاده هلال احمر را در امداد رسانی به اقشار آسیب دیدگان پیش قدم خوانده افزود: هلال احمردرهرجایی که حادثه رخ داده است نخستین ارگانی است که به محل حادثه رفته وکمک های اساسی را به آسیب دیده گان توسط چهل هزار نفررضاکار، به اضافه ترازهفتاد هزارفامل توزیع نموده ایم.

معاون سکرتر جنرال هلال احمر در قسمت منابع مالی آن اداره گفت شماری از ثروتمندان و تاجران ملی کمک هایی را در اختیار هلال احمر می گذارند. علاوه برآن چون افغانستان عضو سازمان و فدراسیون صلیب سرخ یا هلال احمر جهانی است، طبیعتاً کشورهای کمک کننده به افغانستان بخشی ازکمک های شان را از طریق سازمان های صلیب سرخ که نمایندگی در کابل دارند به هلال احمر افغانی می رسانند.

در عین حال جمعیت های هلال احمر برخی از کشورهای منطقه برای ما کمک های مالی می کنند در همین اواخر جمعیت هلال احمر ایران کمک هایی را به ما تحویل داده است تا به زلزله زدگان ننگرهار توزیع نماییم.

آقای ولیزاده در قسمت ظرفیت کاری در جمعیت هلال احمر گفت: دراین قسمت کارهای زیاد صورت گرفته است، نخست این که هلال احمر، عواید را مرکزی ساخته است، یعنی عوایدی که ازطریق نمایندگی ها در ولایات بدست می آمد حالا از طریق مرکز کنترول شده و به مستحقین توزیع می شود.

دوم، تصامیمی را که درقسمت تعیینات پرسونل والی ها درو لایات انجام می دادند، موضوع در کابینه مطرح شد رئیس جمهورحکم صادرکردند که دیگر والی ها در قسمت تعیین افراد مربوط به سره میاشت صلاحیت ندارند.

همچنان ما پلان استراتیژیک را برای پنج مدث پنج سال برای نخستین بار در تاریخ سره میاشت، ساختیم برای همین، کشورهای کمک کننده علاقمند شدند که برای ما تعهدات اضافه تر از یک سال داشته باشند.

همین طور در قسمت سیستم مالی، لوژستیکی ارتقای ظرفیت های منابع بشری آموزش و پرورش کادرها کاری های قابل ملاحظهٔ انجام داده ایم.

نذر الله عنایت

د سوات طالبان

او د پاکستان کمزوری حکومت

له اول مخ نه

چې امريکايي بې پيلوټه طيارو د وزيرستان او اورکزئي په قبايلي سيمو کې په څو څو ځله د وسله والو اورپکو په مرکزونو او کله نا کله په عام ولس باندې بمباري کولې.

او کله چې دغه حرکت ځواکمن شو نو د سوات په پراخه سيمه کې ورسره پاکستاني دولت وجنګيده خو د طالبانو دغه خوځښت ته د سيمې د خلکو لخوا د حاصل ملاتړ لامله پاکستاني امنيتي ځواکونو ماتې ورنکړای شوه او په څو څو ځله د مليشو، پوليسو او اردو څخه ځينې افراد له طالبانو سره يو ځای شو او خپلې وسلې يې وغورځولې چې له همدې امله پاکستاني امنيتي ځواکونو هغه رُعب او ځواک له لاسه ورکړ چې لاپخوا څخه د دغه هېواد امنيتي ځواکونو او په ځانګړې توګه اردو ته حاصل ؤ.

د طالبانو د دغه خوځښت د قوت لامله د سرحد ايالت حکومت دې ته اړ شو چې درې مياشتې وړاندې د فروري په مياشت کې ورسره يو تړون لاسليک کړي چې له مخې به يې د ملاکنډ په څلورو ضلعو (دېر، سوات، شالګله او بونير) کې د شرعي عدالت محکمې جوړېږي او طالبان به خپلې وسلې په ځمکه ږدي، خو دغه تړون هغه مهال قانوني بڼه غوره کړه چې کله د پاکستان ولسمشر زرداري توشيح کړ، که څه هم نوموړی په پيل کې د نړيوالې غوغا لامله دغه توشيح وځنډوله او ځينې داسې څرګندونې يې وکړې چې د دولت مخالف طالبانو او شريعت غوښتونکي خوځښت د نګرانۍ لامل شوې او لامله يې دولت ته ګواښ وکړ چې که توشيح نشي او د سرحد ايالت حکومت ورسره خپل لاسليک کړی تړون عملي نکړي نو دوی به خپل خوځښت ته پراختيا ورکړي او د سيمې امنيت به ګډوډ شي چې لامله يې د سرحد ايالت واکمن ګوند "عوامي نيشنل ګوند" د "پاکستان د خلکو ګوند" سره په مرکز او نورو ايالتونو کې ملاتړي ګوند هم مرکزي حکومت ته کرښه راکښله او په نتيجه کې يې آصف علي زرداري بالاخره زړه نا زړه دغه تړون توشيح کړ او هم له پارلمان څخه يې له تصويب وروسته. خو دا چې د تړون تطبيق په عملي ډګر کې خامخا مشکلات راولاړول نو ځکه يې په عملي تطبيق کې مرکزي حکومت له ځنډ او تامل څخه کار اخلي چې دا کار يوځل بيا د طالبانو بې باورې را اوچته کړه او لامله يې طالبانو د بونير سيمې په لورې . چې د نورو ضلعو په پرتله اسلام آباد ته نږدې ده . حرکت پيل کړ او اسلام آباد ته د ورتګ ګواښ يې وکړ، کوم کار چې له نړيوالې ټولنې او په ځانګړې توګه له امريکې سره د دغه هېواد د اتومي وسلو د دوې په لاسونو کې د ولويدو ويره راولاړه کړه، او په پاکستان يې فشار راوړ چې د دغو طالبانو پرخلاف سخت قدم اوچت کړي، نو هماغه ؤ چې پکستاني هوايي او ځمکنې ځواکونو د طلبانو له



په دې څو ورځو کې بيا چې کله د دولت لخوا هلته ځمکني او هوايي بريدونه شروع شوي دي نو يو ځل بيا نږدې يو ولس لکه خلک د خپلو سيمو پرېښودلوته اړ شوي دي او د څهارشنبې په ورځ د بمباريو په نتيجه کې د پاکستاني حکومت د ادعا، له مخې پنځوس تنه مخالفين په سوات او ديرش تنه يې په بونير کې وژلي او په لسګونو نور يې بنديان کړيدي

بونير څخه د په شا کولو لپاره خطرناک ګام اوچت کړ او په نتيجه کې يې د طالبانو لورې ته زيات تاوان واړولو، خو ورسره سم يې په تيره اونۍ کې د دغې سيمې لپاره په ملاکنډ سيمه کې د دارالقضاء په نوم دفتر خلاص کړ او د لومړي ځل لپاره يې دوه قاضيان وټاکل. مګر دا چې د قاضيانو د ټاکلو او د محکمو د نوعيت او عملي تطبيق پروسه کې د دواړو لوريو لخوا د خپلو خوښو افرادو ګمارل بنيادي خبره ده او دا هغه کار دی چې دواړه لورې يې په هکله پر يو بل باور نشي کولاې نو ځکه خو که څه هم حکومت دا قدم اوچت کړ- طالبان لاتر اوسه د حکومت نيت ته د شک په نظر ګوري او په سيمه کې يې امنيت په خپلو لاسونو کې اخستې کوم کار چې د پاکستان له حکومت سره د يو متوازي حکومت تصور راولاړوي او لاتر اوسه دغه تړون د سوال او ګواښ سره مخ دی او له بلې خوا د امريکا لخوا په تيره اونۍ کې ځينې داسې څرګندونې مخې ته راغلې چې د پاکستان دولت يې له ګواښ سره مخ کړيدی؛ ځکه په يوه وخت کې د امريکا مهمو مسؤلو ادرسونو دا خبره را اوچته کړه چې د پاکستان لپاره را روانې دوه اونۍ ډېرې خطرناکې او يو انجام ته رسوونکې دي او په نړيوالو رسنيو کې دا خبره هم مخې ته راغله چې امريکا له پاکستان څخه . د اتومي بمونو د القاعده او د هغوې د پلويانو طالبانو په لاسونو کې له لويدو له وېرې . غواړې چې د اتومي وسلو ځايونه ور وښايې، چې دا کار په حقيقت کې له يو چا څخه پېشوته د غوښې د سپارلو ډ غوښتنې معنا ورکوي او ښايې د ډېرو سياسي شنونکو له نظره په سيمه کې د ترهګرۍ؛ پرخلاف د روانې پټ پټونې جګړې آساسي موخه هم پاکستان له خپل اتومي ځواک څخه خلاصول هدف وي چې په اسلامي نړۍ کې د اتومي ځواک لرونکي يوازيني اسلامي هېواد په توګه پېژندل کيږي. او د پاکستان په هېواد کې د طالبانو د خوځښت د راټوکېدو په اړه هم . چې آيا دا رېښتيني طالبان دي او که د ګواښونو لپاره پلمه راولاړونکي کړۍ . بېلابېلې شننې او نظرونه موجود دي. او دا چې په سيمه کې د ترهګرۍ؛ پرخلاف روانه جګړه ترکومه ځايه د عنوان شوي هدف د تحقق لپاره جګړه ده؟ په دې هکله په پاکستاني ولس کې هم بېلابيل نظرونه موجود دي؛ د سوات د طالبانو په هکله ويل کيږي چې په دغه ځواکمن خوځښت کې هم مختلف ګروپونه وجود لري، يو شمېر خلک داسې وايې چې د دې خوځښت ځينې څېرې او افراد په رېښتوني توګه طالبان دي چې له پخوا څخه په سيمه کې د شريعت غوښتونکي دي خو د يو شمېر نورو په هکله دا انګېرنې هم شته چې ښايي د ځينو ناپېژندل شوو لاسونو په وسيله مينځ ته راغلي دي چې د امريکا او هندوستان د ګډو ګټو لپاره استعماليږي او له همدې امله بيا يو شمېر نور په کې د پاکستان د استخباراتي کړيو لخوا ور ننوتي څو د دغه خوځښت حقيقت له نږدې څخه وپېژني. خو دا چې دوې څوک دي او تر کومه بريده په خپلو اعلان کړو اهدافو کې رېښتونی دي، دا به د وخت له تېريدو سره څرګنده شي خو د اوس لپاره يې وجود او خوځښت د سيمې د خلکو لپاره ستر ګواښونه راولاړ کړيدي؛ ځکه چې د دوې لامله لا په هغه لومړنيو وختونو کې له سوات څخه د ولس لکه خلک د سيمې پرېښودلو ته اړ شوي ؤ او چې بيا کله تړون لاسليک شو نو د ځينو سرچينو له مخې نږدې څلور لکه خلک بېرته خپلو سيموته لاړل، خو په دې څو ورځو کې بيا چې کله د دولت لخوا هلته ځمکني او هوايي بريدونه شروع شوي دي نو يو ځل بيا نږدې يو ولس لکه خلک د خپلو سيمو پرېښودلوته اړ شوي دي او د چهارشنبې په ورځ د بمباريو په نتيجه کې د پاکستاني حکومت د ادعا، له مخې پنځوس تنه مخالفين په سوات او ديرش تنه يې په بونير کې وژلي او په لسګونو نور يې بنديان کړيدي، په داسې حال کې چې پخوا همدې طالبانو د پاکستان څلور واړه امنيتي ځواکونه (اردو، پوليس، څارندوي او مليشه ځواکونه) له دې سيمو څخه ويستي ؤ، او اوس د مينګورې ښار چې د سوات غټ ښار دی، هره لحظه له ګواښ سره مخ دی او د اضطراري حالت له اعلان وروسته هلته يوازې دوه نيم لکه وګړي پاتې دي چې کله هم په اضطراري حالت کې نرمي راشي نو ښايي دغه خلک به هم له مينګورې او هم له نورو سيمو لکه د متې، خوازه خيلې، کبل، شانګلی، بونير. ميدان او ډير له منطقو څخه ووځي چې دا د يو نوې ناورين آغاز ګڼل کيږي او د دې ګونګې جګړې ترشا پټ اهداف چې په سيمه کې د امريکا د نوې استراتيژۍ موخې دي، له يوې ورځې څخه بلې ته څرګنديږي او په سيمه کې د پولې دواړو غاړو ته د پرتو پښتنو ژوند يې له ګواښ سره مخ کړيدی. چې په داسې وخت کې د هر با درده مسلمان او افغان ملي او اسلامي دنده ده چې د مسلمانانو لپاره د خبر غوښتنه وکړي او زمونږ په سيمه کې روانه د پرديو او فيلاتو د جګړې تغرچه څومره زر کېداې شي ورټول کړي او د افغانانو د امتحان شپې نورې ختمې شي چې په سيمه کې د بل شوي اور لوغړا ندې لمبې مو کله د پولې هاخوا له پښتنو څخه راتاويږي او کله د پولې ديخوا افغانانو او کله نا کله ورڅخه د هېواد د جنوب ترڅنګه د هېواد جنوب لويديځ، لويديځ او شمالي ولايتونه هم په آمان نه پاتې کيږي چې د سه شنبې په ورځ د فارياب په ولايت کې د نړيوالو ځواکونو لخوا د زمونږ په سلګونو بې ګناه افغانانو شهيدان کېدل يې ښه مثال دی.

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال هشتم – شمارهٔ هفتم ۱۹ ثور ۱۳۸۸ - ١٤ جمادی الأول ١٤٣٠ - 09 May 2009

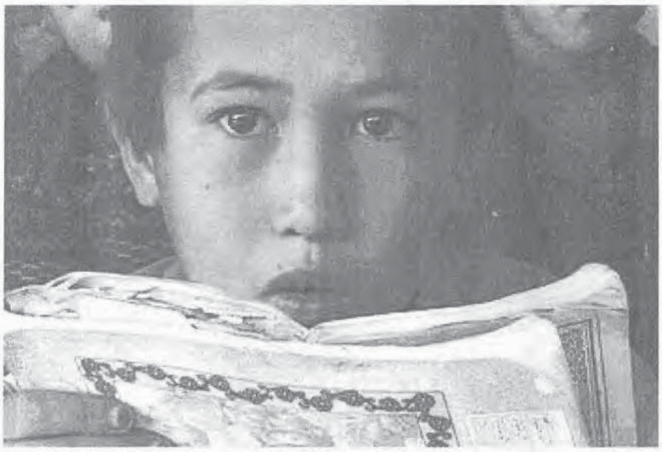
از طریق جمعیت هلال احمر افغانی و به همکاری دهکدهٔ صلح آلمان

سالانه دوصد طفل مصاب به مرض استخوان شکن تداوی می شوند

هجدهم ثور مصادف است با هشتم می روز بین المللی هلال احمر یا سره میاشت، این روزهمه ساله درسراسردنیا تجلیل می شود.

هشتاد سال قبل جمعیت هلال احمرافغانی تاسیس شد که بعد ازشش سال عضویت سازمان صلیب سرخ جهانی را کسب کرد وهمه ساله درافغانستان ازروز جمعیت هلال احمرافغانی طی گردهمایی های تجلیل صورت می گیرد.

به همین مناسبت هفته نامهٔ مجاهد مصاحبهٔ را با معاون سکترجنرال جمعیت هلال احمر افغانی آقای محمد ظاهر "ولیزده" انجام داده است که فشرده آن را در ذیل باهم می خوانیم.



آقای ولیزاده در مورد روز سره میاشت گفت، مٌا از این روز در سراسر کشور همه ساله از طریق نمایندگی های خود تجلیل می کنیم **ادامه درص۶**

گداها نیازمند توجه جدی دولت می باشند

پوهندوی عبدالعلی کوهی
استاد دانشگاه کابل



این گداها درسرک ها وراهروهای عمومی، در زیارتگاه ها و در مساجد حضور گسترده پیدا نموده اند.

دولت هر از گاهی به فکرجمع آوری گداها شده ووزارت های مختلف را موظف ساخته است، تا درجمع آوری آنها اقدام نموده و جای مناسب برای نگهداری و پرورش آنها در نظر گیرد. **ادامه درص۶**

موجودیت تعدادی از پسران و دختران تحت سن بلوغ ومردان وزنان رنگ پریده وژولیده درکنارجاده ها بروجدان بسیاری ازرهگزران تاثیر گذاشته و نگاهاه های پرعطوفت رهگذران را به خود جلب می نماید.

حرفهٔ گدایی درشهرهای بزرگ ، به ویژه درشهرکابل به یک حرفه پردرامد تبدیل گردیده است.

حوادث وناملایمات چند دههٔ اخیر در جامعه گدایان بیشتری به میان آورده است.

داکتر عبدالله برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد ...

داکتر چراغعلی چراغ از جامعه ی تشیع افغانستان، قبلا رییس پوهنتون طبی کابل و اساس گذار اولین انستیتوت طبی مستقل در کابل است.

داکتر عبدالله عبدالله حین ثبت نام در صحبت با رسانه ها گفت که او به خاطر نیاز افغانستان به نظام سازی و اداره ی بهتر تلاش کرد تا یک تیم متخصص، با دانش و با تجربه و در عین حال خوشنام و دارای سوابق نیک را که هم توازن قومی و سمتی در کشور رعایت گردد و هم نیاز افغانستان به داشتن کدر رهبری سالم برآورده شود، برگزیند.

وی در پاسخ این سؤال که چرا به عنوان نامزد انتخاباتی وارد میدان شده است گفت که اکنون کشور با دشواری های فراوانی مانند بی امنیتی، فساد اداری، بی اعتمادی و نابسامانی های مختلف روبروست، من به خاطر حل معضلات پیچیده ی موجود، آوردن ثبات و احیای اعتماد ملی در کشور و پاسخ گویی به مطالبات مردم وارد صحنه شده ام.

وی در مورد حمایت جبهه ملی از نامزدی اش در حالی که این جبهه دچار کشمکش های درونی است و تا چه اندازه می تواند از او به عنوان یک کاندید حمایت کند گفت من یک کاندیدای مستقل هستم و تشکر می کنم که اکثریت اعضای جبهه ملی افغانستان از من حمایت کرده است. من اساسا اهداف و برنامه های جبهه ملی افغانستان مانند تمرکز زدایی، توزیع متوازن قدرت، تبدیل نظام ریاستی به صدارتی، گزینش والی ها و شاروال ها از طریق انتخابات را پذیرفته ام.

داکتر عبدالله که در زمان مقاومت سرپرستی روابط خارجی دولت اسلامی افغانستان را به عهده داشت و سهم بارزی در مقاومت ایفا نمود، پس از توافقات بن، چهار سال رهبری سیاست خارجی افغانستان را با موفقیت پیش برد، او یکی از همکاران نزدیک قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود می باشد.

موسسهٔ تحصیلات عالی آریا مجوز رسمی فعالیت دریافت کرد

موسسهٔ تحصلات عالی آریا که از سال پار به فعالیت آغاز نموده بود، به تاریخ ۱۳ ثور رسماً جواز فعالیت اخذ کرد.

در محفل باشکوهی که در تالار کنفرانس های وزارت تحصیلات عالی برگزار شده بود، آقای عبدالمجید نصرتیار یکتن از موسسان موسسهٔ تحصیلات عالی آریا مجوز رسمی فعالیت را از سوی معین تدریسی وزارت تحصیلات عالی دریافت داشت.

پوهاند داکتر چراغ علی چراغ رئیس انسجام اکادمیک وزارت تحصیلات عالی در نطق افتاحیهٔ خویش گفت: آریا شانزدهمین موسسهٔ تحصیلات عالی خصوصی است که از طرف وزارت تحصیلات عالی بعد از سپری نمودن یک دورهٔ آزمون دشوار، جواز رسمی فعالیت اخذ می کند.

آقای عبدالحی خراسانی از موسسان تحصیلات آریا که به نمایندگی از آن موسسه سخنرانی نمود راجع به موسسه تحصیلی آریا و پیشینهٔ ان اشاره نموده یادآور شد که، این موسسه چهار موسس دارد که عبارتند از: استاد عطامحمد نور، عبدالمجید نصرتیار، دانشیار و عبدالحی خراسانی.

در موسسهٔ تحصیلات آریا فعلاً سه دانشکده (طب، حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد) گشایش یافته است که توسط استادان داخلی و خارجی تدریس می گردد.

قابل یادآوری می داند که مقر موسسه تحصیلات عالی آریا در شهر مزارشریف موقعیت دارد که در آن شهر در پهلوی دانشگاه بلخ دو موسسهٔ تحصیلات عالی دیگر تیز فعالیت دارد.

کشته شدن غیر نظامیان در ولایت فراه ...

کارشناسان سنگر گیری مخالفان در مناطق مسکونی و عدم هماهنگی بین نیروهای دولتی و نیروهای ائتلاف و عملیات خود سرانه این نیروها را از عوامل اصلی کشته شدن افراد ملکی می‌دانند.

کشته شدن افراد ملکی بارها با اعتراض شدید مردم و دولت مواجه شده است.

نمایندگان شورای ملی نیز عکس العمل نشان داده به دولت دو هفته مهلت دادند تا طرحی را برای قانون متد شدن حضور نیروهای خارجی به پارلمان ارایه نماید.

گروهی از نمایندگان مردم خواستار تعطیلی پارلمان به رسم اعتراض به این جنایت بودند، اما گروهی دیگر خواهان اعزام هیات تحقیقی از سوی پارلمان برای بررسی این کشتار شدند.

محمدیونس قانونی رئیس پارلمان،ضمن عرض تسلیت به مردم افغانستان و خانواده های کشته شدگان هیاتی از نمایندگان را موظف کرد تا با مقامات ناتو، آیساف و ملل متحد گفتگو نموده و راه حلی را برای جلوگیری از تکرار این گونه اشتباهات بیابند.